



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پیشین

نثر جدید «دبیری» که ویژه نگاشتن خطابه‌ها و مقاله‌ها و پژوهش‌هاست نخست از قلم دولتمردی چون قائم مقام فراهانی تراوید و سپس به کوشش کسانی چون فرهاد میرزا معتمد الدوله، میرزا علی خان امین الدوله و میرزا حسنعلی خان امیر نظام گروسی پرورش یافت و سرانجام، به گروهی از دانشوران رسید که در شمار نخستین استادان دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بودند، از میان این گروه، شادروانان، احمد بهمنیار، سعید نفیسی، بدیع الزمان فروزانفر، عباس اقبال آشتیانی، جلال الدین همایی، مجتبی مینوی و... جلوه‌ای فزون‌تر یافتند و مکتب نثر «دانشگاهی» را بنیان گذاشتند.

در نثر «دانشگاهی» دو عنصر سادگی و استواری به هم درآمخته و شیوه نگارش را از طریق عنصر نخستین، به اسلوب زبان روز و از سوی

عنصر دوم، به نوشته‌های کهن پارسی نزدیک می‌کند. اما عنصر سوم، زیبایی واژه‌ها و شیوه ترکیب آنهاست که این نثر را به سطح یک اثر هنری می‌رساند، ترکیب واژه‌ها و یا شیوه جمله‌بندی نیست که این نوع نثر را زیبا جلوه می‌دهد بلکه تازگی و شیوایی مفاهیم است که بر کلمات و جملات فروغی از جمال می‌افکند.

«سادگی واژه‌ها» و «استواری عبارات» در خدمت مفاهیمی قرار می‌گیرد که از بلوغ اندیشه و کمال معنی حکایت می‌کنند و این زیبایی درونی یا معنوی مایه‌ای بر آن سادگی و استواری می‌افزاید که حاصلش، نثری هنرمندانه است و چنین نثری است که با ماهیت انعطاف‌پذیرش، طیفی از تنوع پدید می‌آورد و در قلمرو بیان فراخنایی شگرف می‌سازد. انتشار نشریات و مجلاتی چون **آینده**، **یادگار**، **یغما**، **مهر**، **سخن**،

شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر علیرضا حلالی

راهنمای کتاب و ... و برخی مجلات دانشگاهی تأثیر به‌سزایی در پرورش و توانا شدن نثر دانشگاهی ایفا نمودند، در این نوع نثر، نویسنده از زیباترین و برازنده‌ترین واژه‌ها و جمله‌ها برای بیان مفاهیم جامه‌ای فراهم می‌آورد. البته چیرگی و چالاک‌گی در گزینش واژه بستگی به میزان معلومات و وسعت مطالعه و نیز ذوق و قریحه نویسنده دارد.

بدیهی است که در نثر دانشگاهی نمی‌بایست عبارات اصطلاحی بازاری و عوامانه به کار گرفته شود و اگر نویسنده برای فرد یا افرادی می‌نویسد که به سطح و زمینه فرهنگی و ذهنیت آنان آشنایی دارد، از پیش می‌داند چه بنویسد، و چه ننویسد. و می‌داند که چگونه و به چه زبانی بنویسد.

در زندگی روزانه، زبان‌های گوناگونی به کار می‌رود. در سخن

گفتن با کودکان گفت‌وگوهای دوستانه، پاسخ به پرسش استاد، سخنرانی علمی از واژگان و تعبیرها و گونه‌هایی در خور مقام، استفاده می‌شود، هر زبانی زبینه هر نوع سخن نیست، بیان علمی خواستار دقت تعبیر و گزینش واژه‌های شایسته است. هدف از انتشار مجله‌های اطلاع‌رسانی و نقد و بررسی کتاب، نخست کمک به دوستداران دانش و فرهنگ و خوانندگان و پژوهندگانی است که در پی‌آند تا بدانند چه آثاری در رشته مطلوب آنها منتشر می‌شود و ارزش این آثار چیست و کدامیک در خور مطالعه است.

در سال‌های اخیر جنبشی در کار نشر کتاب پدید آمده و بر تعداد آثاری که ماهانه انتشار می‌یابد بسیار افزوده شده و حتی می‌توان گفت در طبع و نشر کتاب نوعی مسابقه در میان ناشران در گرفته است. همه نوع کتاب از خوب و بد، معتبر و نامعتبر، کم غلط و پر غلط سودمند و زیان بخش به طبع می‌رسد. نقد و بررسی کتاب می‌تواند یار شاطری باشد برای نویسندگان و خوانندگان تا در نوشتن و خواندن نهایت دقت و بازنگری و باز اندیشی را بنمایند. افصح المتکلمین شیخ اجل سعدی می‌فرماید:

به نزد من آن کس نکوه خواه تست

که گوید فلان خار در راه تست

هر آن کس که عیبش نگویند پیش

هنر داند از جاهلی عیب خویش

با این مقدمه به بررسی کتاب **دو بال خرد عرفان و فلسفه در رساله الطیر ابن سینا** تألیف دکتر شکوفه تقی. نشر مرکز چاپ اول ۱۳۸۲ می‌پردازیم.

در صفحه نخست کتاب، نویسنده را «فارغ التحصیل رشته‌های حقوق قضایی، روان‌شناسی شناخت، مردم‌شناسی، شرق‌شناسی و مذهب‌شناسی از دانشگاه‌های تهران، گلاسکو، گوتنبورگ، اوپسالا و بیل و دارای درجه فوق‌دکتری در مذهب‌شناسی از دانشگاه بیل» معرفی می‌نماید. و در ادامه می‌نویسد «وی در سال ۱۳۶۴ ایران را ترک کرده و در همه سال‌هایی که در خارج از کشور به سر برده در حال تحصیل و تدریس بوده و هم‌اکنون در دانشگاه بیل در دانشکده روان‌شناسی به تدریس و تحقیق مشغول است».

سپس می‌افزاید: «او دارای آثار فراوانی برای کودکان است که بسیاری از آنها به فارسی است و یکی از آنها به نام زیباترین آواز در سال ۱۳۶۴ برنده جایزه کتاب جمهوری اسلامی شد و بخش بزرگی از کارهای اخیر او برای کودکان به زبان انگلیسی چاپ شده یا زیر چاپ است. آنگاه یاد آور می‌شود «کتاب حاضر رساله‌دکتری او در شرق‌شناسی است که پیش از این متن آن به انگلیسی به وسیله دانشگاه اوپسالا چاپ شده است».

با مطالعه کتاب، خواننده در می‌یابد که شتابزدگی و کم‌دقتی فراوانی در آن راه‌یافته است. برای نمونه:

۱- مشخصات کامل کتاب که به گفته نویسنده در دانشگاه اوپسالا به زبان انگلیسی چاپ و منتشر شده، ثبت نگردیده تا خواننده بتواند میان متن انگلیسی و فارسی کتاب مقایسه‌ای انجام دهد.

۲- زبانی که در این کتاب برای نگارش برگزیده شده زبانی عامیانه

و محاوره‌ای است و در سراسر کتاب به جز «ترجمه رساله الطیر» نویسنده کار بیان را بسیار آسان و سرسری گرفته است و نه تنها نثر دانشگاهی را به کنار نهاده بلکه زبان فارسی را بسیار درمانده و ناتوان و تهیدست نشان می‌دهد. هزاران واژه را که با معانی دقیق و رنگارنگ در زبان و ادبیات پهناور فارسی به کار رفته، رها ساخته و هرگز آنها را بر نمی‌گزیند و به همان واژه‌هایی که در دسترس اوست و هر روز در محاورت عامیانه می‌شنود قناعت می‌ورزد.

زبان فارسی حاوی گنجینه‌ای بی‌مانند از واژگان و ترکیبات خوش تراش و سخته و سنجیده است، البته این گنج شایگان به رایگان در اختیار نویسنده قرار نمی‌گیرد. می‌بایست آثار شاعران توانا و نویسندگان چیره دست را فراوان بخواند و در آنها به دقت تأمل کند و بر اثر تبع و اصعان نظر در شیوه تعبیر و قدرت بیان آنان و «درآمد و بیرون شد ایشان از مضایق و دقایق سخن» ذهن و قلم او ورزیده شود. بیهوده نیست که نظامی عروضی و شمس قیس رازی و دیگر پیشینیان مطالعه آثار شعرا و نویسندگان نامدار را موجب پیشرفت در این کارها شمرده و رعایت آن را بسیار تأکید کرده‌اند.

برخی جملات و عبارات کتاب عیناً نقل می‌گردد تا خواننده گرامی درباره فصاحت، استواری، روانی و رسایی آنها داوری کند و از این گونه تعابیر در این کتاب فراوان به کار رفته است:

- صفحه ۷ بند دوم سطر ۱ «شیخ فریدالدین عطار نیشابوری (م ۶۱۷) از هر معرفی بی‌نیاز است»

- صفحه ۱۳ سطر ۱۷ «... رساله کاملی را می‌سازند که ابن سینا در نشان به راهنمایی و هدایت و آموزش شاگردان خود می‌پردازد»

- صفحه ۱۳ سطر ۱۹ «برای طلب دانش به هرجا بروند و به هیچ آب باریکی قانع نشوند»

- صفحه ۱۴ سطر ۵ «از نقطه نظریات و آراء خود ابن سینا مدد بگیرم»

- صفحه ۱۴ بند چهارم سطر ۳ «در همین فصل به موضوع مشابهت شخصیتی ابن سینا و ابن‌مقفع، برزویه و بیدپای، راوی پنجتنرا، رسیدگی می‌شود»

- صفحه ۱۵ بند سوم سطر ۴ «در آغاز مرغان یا مرغ روح در طلب دانه تکثیر از بام آسمان به زیر افتد»

- صفحه ۱۶ سطر ۸ «در اینجا به کمک سورات قرآنی نشان می‌دهم»

- صفحه ۱۶ سطر ۴ «از غربت ماده به شروق روح می‌رسد»

- صفحه ۱۶ بند اول سطر ۹ «ابن سینا را باور بر آن است که فرد در این مرتبه»

- صفحه ۳۷ بند دوم سطر ۲ «وقدیمی ترها مانند ابن ابی‌اصیبه، بیهقی»

- صفحه ۳۹ بند دوم سطر ۱ «رساله الطیر ابن سینا در این رساله اصراری به ذکر عددی هیچ تاریخی ندارد»

- صفحه ۳۹ بند دوم سطر ۱۵ «کور کورانه دنباله روی نکردن یک معلم»

- صفحه ۴۱ بند دوم سطر ۲ «در سن ده‌سالگی هر دورا چنان تکمیل



- صفحه ۵۵ بند دوم سطر ۱۱ «او هم که بچه‌ای بیش نبوده است هشت ماه بر تخت سلطنت حکومت راند...»
- صفحه ۶۸ سطر سوم «ری: ابن سینا و پزشکی روح...»
- صفحه ۶۸ بند دوم سطر ۱۰ «می‌گویند که محمود برای سیده خاتون خط و نشان کشیده بود...»
- صفحه ۷۰ بند دوم سطر ۸ «و اینکه پسر هر از گاهی به داعیه حکومت و سلطنت متحدی می‌جوید...»
- ص ۷۱ بند دوم سطر ۲ «تاریخ عددی آن در ساله سرگذشت ذکر نشده...»
- صفحه ۷۲ بند دوم سطر ۱ «زمان عددی ورود ابن سینا به همدان ثبت نشد.»
- صفحه ۷۲ بند دوم سطر ۲ «یکی از آن حوادث عبارت است از وجوب خروج ابن سینا از ری به قزوین...»
- صفحه ۱۲۵ «پس زمینه ادبی رساله الطیر»

۳- و شایسته بود که نویسنده و ناشر، کتاب را پیش از چاپ به ویراستاری زبردست بسپارند تا در ویرایش و پیرایش و آرایش آن تلاش شایسته و بایسته به عمل آورد.

۴- در صفحه ۹ بند دوم سطر ۷ آمده است:

«در این کتاب هم من بر آن است که به سوالات زیر پاسخ دهم...»
این عبارت را می‌توان به این صورت اصلاح کرد: «در این کتاب کوشش بر این بوده تا به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود»

۵- در صفحه ۱۰ بند دوم سطر ۴، صفحه ۴۱ بند دوم سطر ۱۳، صفحه ۴۵ بند سوم سطر ۲ و... بارها از ترکیب «مضافاً به اینکه» استفاده گردیده که می‌توان به جای آن عبارت «افزون براین» یا «علاوه براین» را به کار برد.

۶- در این کتاب: تعابیر غریبی به کار رفته است. برای نمونه در صفحه ۱۱ بند دوم سطر ۱۵ آمده است:

«دیگر اینکه با ارائه یک شجره نسبت نوشتاری هر نسخه را با نسخه یا نسخ دیگر نشان می‌دهم.»

گمان نمی‌رود در زبان فارسی چنین تعبیری (شجره نسبت نوشتاری) به کار رفته باشد کوشش در اینکه از خود ترکیباتی ناموزون بیافرینیم و آنها را بنویسیم و دیگران آن را بیذیرند بیهوده است.

۷- در صفحه ۸ بند سوم کتاب آمده است:

«اما چرا از میان اینهمه فرزندان شرق و غرب فقط این هفت مرد یعنی ابن سینا، غزالی‌ها، سنایی، سهروردی، عطار و نجم‌دایه به این داستان پرداخته‌اند، چه وجه یا وجوه مشترکی این هفت مرد را به هم می‌پیوندد. مختصرش آن است که هر هفت جز سهروردی که پرورده خراسان است، زاده خراساند هر هفت جز امام غزالی که در ابتدا سنی متعصبی است شیعه هستند یا به ایشان تهمت شیعه بودن زده شده است، هر هفت نفر زبانشان فارسی است و بدون استثنا آثار درخشانی به زبان فارسی دارند حتی امام غزالی که مانند ابن سینا عموم آثارش به عربی است در نگارش کیمیای ساعات نثری را به خدمت می‌گیرد که بیان توانایی مفروط نویسنده در زبان فارسی است...»

می‌کند که به تعریف خودش موجب شگفتی دیگران می‌گردد...»

- صفحه ۴۲ بند دوم سطر ۱ «ابن سینا هرگز در هیچ کجای رساله سرگذشت حرفی از اسماعیلی بودن خود نزده است...»

- صفحه ۴۵ بند دوم سطر ۴ «درس سوم از مرتبه دوم تحصیل دبیرستانی او با کتاب اقلیدس شروع می‌شود...»

- صفحه ۴۵ بند دوم سطر ۱۰ «ابن سینا بازم در رد ناتی می‌گوید اما او کسی نبود که از پس آن کار برآید...»

- صفحه ۴۸ سطر آخر «ابن سینا نخست او را پس می‌زند...»

- صفحه ۵۱ بند دوم سطر دوم «ابن سینا در چگونگی راه یافتنش به کتابخانه شاهی مقدمه‌ای که می‌چیند از این قرار است...»

- صفحه ۵۲ بند سوم سطر اول «ابن سینا در پایان نخستین مرتبه آموزش دانشگاهی خود به سنش برای بار سوم اشاره دارد...»

- صفحه ۵۲ بند سوم سطر ۲ «اگر این حرف واقعاً درست باشد...»

- صفحه ۵۲ بند سوم سطر ۸ «اما امروز دانش من پخته‌تر است، وگرنه همه همانست...»

- صفحه ۵۵ بند دوم سطر ۳ «در حالی که ما به شهادت ابن سینا می‌دانیم...»

الف - منظور از فرزندانگن شرق و غرب، روشن نیست که آیا مراد شرق و غرب ایران - دنیای اسلام یا جهان است؟

ب - آوردن تعابیری چون «اینهمه» «غزالی‌ها» «مختصرش آن است»، «هر هفت جز سهروردی که پرورده خراسان است»، «توانایی مفرط» و... از نظر لغات و ترکیبات ناهموار است. واژه کهن را در کنار واژه‌های رایج در محاوره و با تعبیرات امروزی نشانده و ترکیبی ناهمگون به وجود آورده است. البته همه کلمات فارسی از کهنه و نو به کار نویسنده می‌آید و او می‌تواند آنها را در جای خود به کار برد اما نکته مهم این است که بداند و حس کند کدام کلمات با هم متناسب و سازگارند و ترکیب چه الفاظی ناموزون و موجب ناهمواری نثر است.

ج - نجم‌الدین رازی ملقب به دایه را نیز خراسانی شمرده‌اند، رازی منسوب به ری است و گمان نمی‌رود در کتاب‌های جغرافیایی کهن و نو «ری» را بخشی از خراسان دانسته باشند. نجم‌الدین رازی (دایه) به سال ۵۷۳ در شهر ری به جهان آمد و در سال ۶۵۴ در بغداد درگذشت.

د - سهروردی پرورده خراسان نیست بلکه او به سال ۵۴۹ در سهرورد، دهکده‌ای در حوالی زنجان کنونی به دنیا آمد. ابتدا نزد مجدالدین جیلی در مراغه و سپس در محضر ظهیرالدین قاری در اصفهان به تحصیل پرداخت. پس از پایان تحصیلات رسمی به مسافرت در سرتاسر ایران پرداخت و با مشایخ صوفیه دیدارها نمود و از تعالیم آنان بهره‌ها گرفت. در طول این دوره اوقات بسیاری را به تفکر و نیایش و عزلت روحانی گذراند و در همین زمان بود که از مناطق آناتولی و سوریه گذر کرد و در حلب رحل اقامت افکند و در آن شهر بود که شیخ اشراق مورد بی‌مهری قرار گرفت و در سال ۵۸۷ م در ۲۸ سالگی کشته شد. و - روشن نساخته‌اند که امام غزالی که «در ابتدا سنی متعصبی بوده» در انتها چه مذهب و مرامی برگزیده و نیز روشن نساخته‌اند «مفهوم تهمت شیعه‌زدن چیست؟»

ه - جز در مورد ابن‌سینا که گفته‌اند پدر او اسماعیلی مذهب بوده و شاید ابن‌سینا نیز چنین گرایشی داشته است، درباره شیعی بودن سهروردی نجم‌الدین رازی، عطار، احمدغزالی، سنایی در مآخذ معتبر ذکری به میان نیامده است.

ی - گذشته از این آیا در عرصه پژوهش‌های دانشگاهی و شرق‌شناسی می‌توان، خراسانی بودن، شیعه بودن و فارسی زبان بودن را از موجبات توجه به رساله‌الطیر دانست؟

ذکر حکایت آن قاص (قصه‌گو) که راغب اصفهانی در **محاضرات**، ابوحنیفان توحیدی در **البصائر و الذخائر**، زمخشری در **ربیع‌الابرار** و ابن‌جویری در کتاب **الحکمفی** آورده‌اند، خالی از لطف نیست.

حکایت آن است که قاصی در مجلسی ضمن قصه گفت: «نام گرگی که یوسف را درید کذا و کذا بود، مسلمانی ایراد کرد که ای مرد حضرت یوسف را گرگ ندرید بلکه برادرانش او را در چاه انداختند و پیرانش را به خون آلوده نزد پدر بردند و به دروغ گفتند که یوسف را گرگ پاره کرد قاص پاسخ داد بسیار خوب پس نام گرگی که یوسف را ندرید کذا و کذا بود!»

۸- در صفحه ۱۰ بند دوم سطر ۶ آمده است:

«این متن تنقیحی با ترجمه صفحه به صفحه رساله‌الطیر، که ترجمه فارسی خودم است، همراه است، در اینجا سوالی که پیش می‌آید این است که چرا با وجود ترجمه اخسیکتی و سهروردی من ترجمه فارسی

دیگری انجام داده‌ام، جواب این است که دو ترجمه مورد نظر کوشش چندانی برای وفاداری به متن عربی نکرده‌اند...»

کسی که از دانش سبک‌شناسی و فنون مربوط به آن نیز آگاهی نداشته باشد به آسانی در می‌یابد که شیوه نگارش ترجمه رساله‌الطیر و عبارت‌پردازی و گزینش واژگان در این ترجمه (از صفحه ۲۹ تا پایان صفحه ۳۶) با بخش‌های دیگر کتاب به کلی متفاوت است. و طرفه آنکه نویسنده در صفحه ۶ بند سوم سطر ۲ نوشته است:

«شیخ اشراق، موسس مکتب حکمت اشراق، و صاحب کتاب حکمت اشراق در میان آثار ابن‌سینا تنها یک اثر او را به فارسی زیبا و شیوایی ترجمه نموده است و آن رساله‌الطیر است.»

نویسنده زیبایی و شیوایی ترجمه سهروردی را می‌پذیرد. البته «مکتب حکمت اشراق» نیز در زبان فارسی به صورت «مکتب اشراق» یا «حکمت اشراق» رایج و متداول است.

۹- در صفحه ۱۴ بند سوم آمده است:

«در فصل چهارم نشان می‌دهم که رساله‌الطیر به لحاظ سبک نگارش و شیوه بیان با تمام آثار ابن‌سینا متفاوت است و برای اثبات این مطلب از کلیه آثار فارسی ابن‌سینا و شیوه رساله‌نگاری او که مسبوق به رساله‌الطیر است یاری می‌گیریم.»

گویا نویسنده فراموش کرده‌اند که رساله‌الطیر ابن‌سینا به زبان عربی است و اصولاً سبک‌نگارش و شیوه بیان رساله‌ای را که به زبان عربی نگاشته شده است به لحاظ سبک‌شناسی با آثار فارسی مقایسه نمی‌کنند!

۱۰- در صفحه ۵۲ بند دوم سطر ۳ آمده است:

«در توضیح این مطلب می‌توان گفت که اگر فرد به واسطه معلمی دانشی را تعلیم بگیرد در واقع تعبیرها و تعریف‌های معلم را نیز فرا می‌گیرد. به عبارت دیگر چون مطالب را از دریچه فهم معلم درک می‌کند هرگز به درک مستقیم حقیقت نائل نمی‌شود، چرا که تعریفی که معلم از آن مطلب ارائه داده است حجاب درک او می‌شود...»

الف - ابن‌سینا قرآن و ادبیات را نزد معلمین و حساب‌هندی را نزد سبزی‌فروشی به نام «محمود مساحی»، فقه را نزد مردی به نام «اسماعیل زاهد» و اصول اولیه فلسفه و منطق و هندسه اقلیدسی و خواندن کتاب معروف «المجسطی» را نخست نزد «ابوعلی ناتلی» آموخت.

ب - کتاب نیز آموزش‌های مکتوب معلم است و اگر آموزش حضوری معلم «حجاب درک گردد»، آموزش مکتوب نیز از این حکم برکنار نخواهد بود. و این قریحه و قوه تمییز است که می‌تواند جوینده دانش را در فهم و درک درست یاری نماید.

۱۱- در صفحه ۶۵ آمده است:

«در بازگشت با ابوعبید جوزجانی آشنا می‌شود و او قصیده‌ای در وصف حال ابن‌سینا می‌گوید: «وقتی عظیم شدم مصر دیگر جایم نبود، وقتی بهایم بالا رفت دیگر مرا خریداری نبود» البته می‌توان مصر را شهر بزرگ ترجمه کرد و آن را کنایه از هر مکانی دانست اما به نظر می‌رسد که جوزجانی در این شعر ابن‌سینا را با یوسف مقایسه کرده است...»

این قصیده سروده ابوعبید جوزجانی نیست بلکه سروده ابن‌سینا است. در رساله سرگذشت از قول ابن‌سینا آمده است: فاتصل بی‌ابوعبید الجوزجانی و انشدت فی حالی قصیده فیها البیت

لما غلا ثمنی عمدت المشتري

ترجمه: پس ابو عبید جوزجانی به من پیوست و در حال خوبستن قصیده‌ای سرودم و در آن این بیت را گفته‌ام :

چون بزرگ شدم شهر برای من گشاده نیست .

از بس بهای من بسیار شد خریداری نیست .

۱۲- نویسنده در پانوشت صفحات ۴۳- ۴۴- ۴۵- ۶۵- ۷۴- ۷۹ و ۰۰۰ و نیز بخش کتاب‌شناسی صفحه ۳۶۱ به ذکر منبعی با عنوان

(Golman . The Life of Ibsina) می‌پردازد . در حالی که نویسنده می‌بایست روشن می‌ساخت که کتاب مذکور تألیف ویلیام گلن نیست بلکه متنی از سرگذشت ابن سینا سال‌ها پیش از سوی احمد فواد اهوانی در حاشیه دست نوشته‌ای از نزهه الارواح شهرزوری کشف شده بود که به دست یحیی بن احمد کاشی در ۷۵۴ ق / ۱۳۵۳ م نوشته شده است . اهوانی این سرگذشت را نوشته کاشی پنداشته است و آن را به مناسبت هزاره تولد ابن سینا در مجموعه «ذکری ابن سینا» در ۱۹۵۲ م در قاهره با عنوان «نکت فی احوال الشیخ الرئیس ابن سینا» منتشر کرده است . در ۱۹۷۴ م ویلیام گلن این سرگذشت را برپایه چندین دست نوشته به شیوه‌ای انتقادی تدوین و با عنوان زندگانی ابن سینا (The life of Ibsina) با ترجمه انگلیسی آن منتشر ساخت . این متن تاکنون بهترین متنی است که از سرگذشت ابن سینا در دست است هرچند در آن لغزش‌ها و اشتباهاتی در خواندن و ترجمه برخی عبارات یافت می‌شود که «مانفرد اولمان» آنها را در نقدی که بر آن کتاب در مجله آلمانی «اسلام» (Der Islam) (۱۹۷۵) صص ۱۴۸-۱۵۱ نوشته یادآور شده است .

و نیز از سده‌های پیشین تا روزگار ما ، ابن سینا در جهان غرب به نام Avicenna شناخته شده و اگر کتاب مزبور تصنیف ویلیام گلن می‌بود وی به جای Ibsina از عنوان Avicenna استفاده می‌کرد و نسبت تألیف این کتاب به ویلیام گلن مانند آن است که کسی رینولد. ال. نیکلسون را که مثنوی شریف را تصحیح و ترجمه و چاپ کرده مولف آن کتاب معرفی نماید .

در پایان نگارنده یادآور می‌شود که آنچه اشارت رفت تنها پاره‌ای از خطاها و نابسامانی‌های کتاب مزبور است و تو خودبخوان حدیث مفصل از این مجمل .

پانوشت‌ها :

* عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اصفهان .

۱- بهترین شرح زندگی سهروردی را «شمس‌الدین محمد بن محمود شهرزوری» در کتاب **نزهه الارواح و روضه الافراح** آورده است که در اینجا بخشی از آن درباره سهروردی نقل می‌گردد :

... و سافر فی صفره فی طلب العلم والحکمه الی مراغه ، واشتغل بها علی مجدالدین الجیلی ، و الی اصفهان و بلغنی أنه قرأ هناك بصائر ابن سهلان الساوی علی الظهیر الفارسی ... و سافر الی نواح متعدده و صحب الصوفیه و استفاد منهم شیئاً ، و حصل لنفسه ملکه الاستقلال بالفکر والانفراد ، ثم اشتغل بنفسه بالرأیاض والخلوات و الافکار حتی وصل الی غایات مقامات الحکما و نهایات مکاشفات الاولیاء به نقل از مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق ص ۱۶ و ۱۷ به کوشش سیدحسین نصر و هاتری کرین جلد اول . و نیز نگاه کنید به **نزهه الارواح و روضه الافراح** ترجمه مقصود علی تبریزی ص ۴۵۷ ، ۴۶۰ و ۴۶۱ انتشارات علمی و فرهنگی چاپ اول ۱۳۶۵ .

۲- نگاه کنید به : **سرگذشت ابن سینا** به قلم خود او و شاگردش ابو عبید عبدالواحد جوزجانی ص ۱ و ۲ . انتشارات انجمن دوستداران کتاب . و ابن خلکان . **وفیات الاعیان** . المجلد الثانی ص ۱۵۷ و ۱۵۸ . دارصادر للطباعة والنشر - بیروت . و نیز :

Inati. Shams. Ibsina. History of Islamic Philosophy. Part I.
Edited by Seyed Hoosein Nasr and Oliver Leaman. Routledge.
London and New York 1996. p. 231

